



۱۱

## چشم انتظار راستی آزمایی

سریال سازان ترکیه در ساخت آثار تاریخی سراغ امپراتوری عثمانی رفته و تعریفی مجعول و غیرواقعی از آن به جهان ارائه می‌کنند

## رویای پوشالی



## داستان آخرین نخ سیگار

# فرهنگ

دوشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۹۹ : شماره ۵۷۲۷



۱۲

# جام جم



یادداشت:  
محمدحسن  
فیضی

مناح اهل بیت

## تدریس عشق به امام حسین با رفوگری فرش

فیروز زیرک‌کار که به فخرالذکرین

اهل بیت معروف بود، در ۸۴ سالگی

درگذشت

بعه‌تر از الان که بودم، چیزی حدود ۳۰ سال پیش، نوار کاستی به دستم رسید از مرحوم حاج فیروز زیرک‌کار. روضه بود. یکی از آن روضه‌های درخشان که در مشهد خوانده بودند. نمی‌دانم همان سال‌ها چند بار آن نوار کاست را از ابتدا گوش دادم. شاید بیش از صد بار. آن شور و شوق و آن حال عجیب، مشوق من شد برای این‌که من هم وارد حیطه ستایشگری اهل بیت و روضه‌خوانی شوم. شیفتگی‌ام بیشتر می‌شد و پیگیری‌ام جدی‌تر. بعد ترها ایشان هر جایی که می‌خواندند خودم را می‌رساندم؛ در تهران، مشهد و تبریز.

حالا ایشان را از دست داده‌ایم. مردی بزرگ و عجیب عاشق، حسرت این را می‌خورم که چرا از سال گذشته، دیدار تازه نکردم. سال پیش، همین موقع‌ها بود، چاوش محرم! ایام سیاه‌پوشان. در تبریز جلسه‌ای بر پا کرده بودیم. پس از جلسه با دوستان به منزل حاج‌فیروز رفتیم. خب می‌دانستیم که فراموشی بر ایشان چیره شده کمتر کسی و کمتر چیزی را به خاطر می‌آورد. با این‌که به ظاهر من را به خاطر نداشتند، امر کردند بخوان. من هم شعر معروف شهریار تبریز را خواندم: «شیعیان دیگر هوای نینوا دارد حسین / روی دل با کاروان کربلا دارد حسین». صحنه عجیبی بود، من مصرع‌های نخست را می‌خواندم و ایشان مصرع‌های دوم را فریاد می‌زد... با صدای بلند شعر را داد می‌زد و گریه می‌کرد. من می‌خواندم: «بیس که محمل‌ها رود منزل به منزل با شتاب!» و ایشان مصرع دوم را فریاد می‌زد و می‌گریست: «کس نمی‌داند عروسی یا عزا دارد حسین». این، آخرین دیدار ما و واپسین خاطره‌ای است که از ایشان دارم.

اگر بخواهم، ویژگی‌های مرحوم زیرک‌کار را برشمارم. باید به دو نکته اشاره کنم. اول، ممارست و شیفتگی به ستایشگری اهل بیت. ایشان چند سال، برای مجلس شام غریبان حضرت زهرا (س) می‌آمدند تهران، منزل آقا سیداحد آقای خجسته و روضه می‌خواندند. شب‌ها از تبریز می‌رسیدند و نا نداشتند. يك بار دیدم به خودشان نهیب می‌زدند که «تو که بالاخره می‌خوای بمیری فیروز! نفس آخرت رو در روضه بکش!». همان شب‌ها پیرمرد با شور و حرارت خواند که من در عالم جوانی نمی‌توانم. مشخص بود که آن کالبد نحیف نمی‌توانست چنین با حرارت بخواند؛ خود سیدالشهدا به او نظر می‌کرد که چنین می‌شد. نکته دوم، درسی بود که ایشان با نحوه زندگی‌اش به ما داد. زیرک‌کار در کنار ستایشگری و روضه‌خوانی، کسب و کاری مشخص داشت و تا آخر عمر رفوگر فرش ماند. این، برای امثال ما درس است؛ این‌که هیاتی و بچه‌امام حسینی باید مشغول کسب و کار باشد.

حق این بود که دیگران و بزرگان درباره ایشان بنویسند نه من، که کوچک‌ترشان هستم. روح‌شان شاد.



## زریابی که خود زر بود



۲۰ مرداد زادروز عباس زریاب‌خویی است

دکتر محمدامین ریاحی می‌گفت سال ۱۳۲۶ سیدحسن تقی‌زاده را برای سخنرانی به دانشگاه تهران دعوت کردم. از من پرسید اهل کجایی؟ گفتم: خوی. گفت: آقای عباس خویی را می‌شناسی؟ با شوق و ذوق گفتم: بله بله! دوست من است. گفت: نه او را نمی‌شناسی! هیچ‌کس او را نمی‌شناسد. من او را می‌شناسم. من او را کشف کردم همان‌طور که کریستف کلمب، آمریکا را از ریاب جوان بود که تقی‌زاده آرزو کرد کاشکی آنقدر تمکن مالی داشت تا شهریه‌ای برای علامه قزوینی و عباس اقبال آشتیانی و عباس زریاب مقرر کند تا آنها بنشینند و کتاب بخوانند و اگر دلشان خواست چیزی بنویسند و اگر نخواست نه. زریاب نوشته که تقی‌زاده همان روز اول آشنایی وقتی فهمید که حقوق او ناچیز است بی‌آن‌که به او بگوید به کارپردازان مجلس گفت که باید حقوق دانشمند جوان ترمیم شود و آنقدر اصرار و پیگیری کرد که چنین شد. تقی‌زاده وسایل بورس تحصیلی زریاب را در آلمان فراهم کرد. استاد محمدابراهیم باستانی‌پاریزی خاطره‌ای از دیدار اساتید دانشگاه با امام خمینی (ره) دارد که خواننده است. يك روز خانم همان‌طور که اهل قلم و کتاب بود و زن فاضله‌ای است، وارد گروه شد. خانم ناطق، عضو گروه تاریخ بود. آن روز من و زریاب خویی، نشستیم بودیم و صحبت می‌کردیم. ناطق ما را مخاطب قرار داد و گفت: چرا شما در اینجا با خیال راحت نشسته‌اید؟ کاری بکنید! گفتم: چه اتفاقی افتاده است؟ گفت: می‌خواهند

دانشگاه را تعطیل کنند! پیش‌نویس حکم اخراج ۵۰ استاد هم تهیه شده است. شما باید از این کار جلوگیری کنید! زریاب گفت: خانم ناطق! در برابر تعطیل شدن دانشگاه ما چه کاری می‌توانیم انجام بدهیم؟ خانم ناطق که می‌دانست دکتر زریاب خویی، شاگرد آیت‌ا... خمینی بوده است، گفت: آقای دکتر زریاب! شما شاگرد آقای خمینی بوده‌اید! با توجه به این مساله، تلفنی برزید، نامه‌ای بنویسید و ارتباطی بگیرید تا کاری انجام بدهید... ما تا این‌که این دیدار صورت گرفت... ما وقتی وارد شدیم، روی زمین نشستیم. چون در آن روزها صندلی و مبل و این قبیل وسایل وجود نداشت، ما نشستیم و منتظر شدیم که آیت‌ا... بیاید. در گوشه‌ای از همین اتاق جایی بود که در آنجا سماور گذاشته بودند و چای درست می‌کردند. به هر کدام از ما هم جای دادن و خوردم تا آیت‌ا... از در وارد شدند و به احترام ایشان بلند شدیم و بعد هم نشستیم. امام خمینی چون کسی را در آنجا نمی‌شناخت، گفت: وگو بین ایشان و دکتر زریاب خویی بود و یادم هست که امام به آقای زریاب گفت: میرزا عباس خوبی! دکتر زریاب خویی بعد استادها را معرفی کرد و گفت: «شما استاد ما بوده‌اید و ما برای دستبوس به خدمت شما آمده‌ایم». وقتی زریاب خویی این حرف را گفت، امام گفت: «آقا میرزا عباس! خود شما استاد هستید»



پیمان طالبی

ادبیات و هنر

۲۰ سال‌هاست این مصرع ورد زبان ایرانی‌هاست که: «ما شیعیان کشور موسی بن جعفریم»! الحق که چه بجا و زیبا سروده شاعرش! رابطه ایرانیان و خانواده امام موسی بن جعفر (ع) سابقه ای دیرینه دارد. همین که تنها امام مدفون در خاک ایران، فرزند امام هفتم است، خود سندی است بر نگاه و توجه خاص این خانواده به اهل ایران.

از امام رضا (ع) که بگذریم، حضرت فاطمه معصومه (س) دختر موسی بن جعفر (ع) نیز در قم چشم و چراغ ایرانی‌هاست، اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود. در شیراز قطب دیگر معنویت ایرانیان حضور پررنگی دارد که ضلع سوم این مثلث سراسر نور و رحمت را تکمیل می‌کند و آن مرقد زریابی شاهچراغ است.

وقتی به تاریخ‌نگاه می‌کنیم، می‌توان برای این رابطه خاص دلایل و قرآنی پیدا کرد که شنیدن نکات نغز و دور از نظر آن خالی از لطف نیست. برای تحقق این امر لازم است زندگانی امامان شیعه را به دقت بررسی کنیم تا گوشه‌هایی که در آنها رد پای ایرانیان را می‌توان پیدا کرد به تماشا بکشیم. در این گزارش تلاش کرده‌ایم این زوایا را کشف کنیم.

## سیره امام کاظم (ع)

امام موسی بن جعفر (ع) به باب الحوائج یعنی «در حاجت‌ها» مشهور است و اخلاق حضرت طوری بود که هر کس به دیدار ایشان می‌رفت و مشکلی داشت، دست خالی بر نمی‌گشت. حضرت در محل سکونت خود و حتی در خققان حکومت‌های ظالم هم به در راه ماندگان و گرفتاران کمک می‌کردند و شیعیان از بیانات و توصیه‌های ایشان بهره‌مند می‌شدند و اگر فقیری به دیدار ایشان می‌رفت دیگر تا پایان عمر فقر سراغ او نمی‌آمد. حضرت از بیکاری به شدت ناراحت می‌شدند و این‌گونه نبود که به افراد بیکار کمک کنند بلکه افراد دارای گرفتاری‌های خاص که تنها حل گرفتاری آنان در دوران مظلومیت شیعیان از عهده امام برمی‌آمد سراغ ایشان می‌رفتند. ایشان زندان‌های متعدد و شکنجه‌های بسیاری را متحمل شدند و به شهادت رسیدند و در دورانی که دشمنان اسلام و مشرکان به دنبال نابودی اسلام و حتی نابودی شیعیان و اهل بیت (ع) بودند، یکی از اقدامات و برکات عمر امام موسی بن جعفر (ع) افزایش تعداد فرزندان ایشان بود. یکی از افتخارات بزرگ و معنوی ایرانیان بهره‌مندی از فیوضات وجود فرزندان امام موسی کاظم (ع)، بقاع متبرکه نوادگان امام کاظم (ع) به ویژه فرزندان بلافضل ایشان از جمله حضرت احمد بن موسی (ع)، سیدمحمد عابد، سیدعلاءالدین حسین (ع) در شیراز و حضرت معصومه (س) در قم هستند و گل سرسید فرزندان ایشان در ایران حضرت رضا (ع) به شمار می‌رود.

## فلسفه مهاجرت فرزندان امام به ایران

امام رضا (ع)

حرکت خاندان حضرت موسی بن جعفر (ع) در راستای بیداری اسلامی بود که با هجرت فرزندان ایشان آغاز شد. اینان چون چراغ هدایتی در هر موقعیتی که قرار می‌گرفتند همچون خورشیدی فروزان مشعلی برای حرکت‌ها و بیداری‌های اسلامی می‌شدند. در دوران حضرت رضا (ع)، نهضت‌های اسلامی به مرکزیت مدینه که امام رضا (ع) در آنجا حضور داشتند، شروع شده بود و تعداد آنها بالغ بر ۶۰ نهضت ذکر شده است، لذا مأمون از این مساله احساس خطر کرد و امام (ع) را به مرو فراخواند. اما علت این‌که از میان مرو و بغداد، مرو را برگزید این بود که می‌خواست کنترل بیشتری بر حرکت‌های سیاسی، علمی و اجتماعی این امام همام داشته باشد.

امام رضا (ع) از این حرکت سیاسی عباسیان، یک هجرت آسمانی و تحول عظیم اسلامی ساخت، ایشان ابتدا در مدینه با خداحافظی از مرقد پیاپیمر (ص) نشان دادند این مهاجرت اجباری بوده و آخرین دیدار است، لذا در این مسیر از هر فرصتی بهترین بهره‌های سیاسی و اجتماعی را بردند. امام رضا (ع) طی دوسالی که در مرو حضور داشت، حرکت بزرگی انجام داد به طوری‌که این حرکت مکمل جریان کربلا بود و مکتب تشیع با آن جهانی شد، البته در این زمینه حضرت معصومه (س) نیز نقش فراوانی داشت.

## حضرت معصومه (س)

حضرت معصومه (س) با تشریف‌فرمایی به قم، آن را به پایگاه اخلاق و اجتهاد و ارائه فرهنگ اهل بیت (ع) و کوه استوار دفاع از مکتب رسول خدا تبدیل کرد و اگر امروز قم این چنین می‌درخشد یک امر اتفاقی نیست، بلکه اساس حوزه‌های علمیه، همین حرکتی است که حضرت معصومه (س) پایه‌گذار آن بوده است. در تاریخ آمده است قم از زمانی که اشعریون به این شهر آمدند به مرکز تشیع تبدیل شد و این شهر در میان شیعیان به خاک فرج معروف شده بود، چون شیعیانی که به این شهر می‌رسیدند از اذیت و آزار عباسیان و حاکمان جور به دور بودند و گویا به فرج و آسایش می‌رسیدند.

اشعریون در سال ۹۴ هجری وارد قم شده و در سه روستای کمیزان، جمکران و ابرستجان ماندگار شدند و به تدریج اکثر اشعریون کوفه و نجف نیز به این شهر مهاجرت کرده و این شهر کم‌کم مرکز علم و اجتهاد شیعیان شد. تاریخ ورود حضرت معصومه (س) به قم به سال ۲۰۱ هجری قمری بر می‌گردد. در این زمان قم شهری بزرگ و با جمعیتی شیعه بود، ولی حضرت فقط به دلیل این‌که مردم اینجا شیعه بودند به این شهر نیامدند، چون شهر آوه نیز مردمی شیعه داشت و در مسیر حرکت حضرت، نزدیک تر از قم بود.

قم نه تنها شهری شیعی بود، بلکه مرکز علمی و اجتهادی تشیع محسوب می‌شد و حضرت معصومه (س) به این مساله توجه خاصی داشت.

## امامزادگان

اساسا ورود علویان و سادات به ایران در چند دوره صورت گرفته است:

۱- زمان حجاج بن یوسف ثقفی که برای فرار از ظلم او به ایران پناه آوردند.

۲- زمان ولایتعهدی امام رضا (ع) که فرزندان امام کاظم (ع) بیشتر در این دوره به خاطر منزلت و منصب امام از سوی مأمون به ایران آمدند.

۳- زمان خروج و قیام علویان علیه عباسیان و شکست آنها و پناه آوردن به شرق.

۴- گروه چهارم جمعی انبوه از ساداتی هستند که چون علویان زیدی مذهب در طبرستان (مازندران و گیلان) سلسله حکومتی برای خود تشکیل دادند به ایشان پیوستند که اسفندیار در تاریخ طبرستان آورده که در این وقت (اواسط سال ۲۵۳) به عند اوراق اشجار سادات علویه و بنی‌هاشم از حجاز و اطراف شام و عراق به خدمت حسن بن زید رسیدند.

پس از ولایتعهدی امام رضا (ع) نیز این‌گونه بود که بسیاری از منسوبان و برادران حضرت به ایران مهاجرت کردند، به همین دلیل امامزاده‌های منسوب به امام کاظم (ع) در ایران به ویژه در شهرهای شمالی، خراسان و مرکز ایران مانند شهری و... فراوان است، در قائم‌شهر مازندران بیش از ۲۱ امامزاده و بابل ۱۱ امامزاده وجود دارد، البته همه این سادات از فرزندان بلاواسطه امام کاظم (ع) نیستند، بلکه بسیاری از نوادگان حضرت هستند. فرزندان فرزندان و نوه‌ها و نتیجه‌که ادامه نسل آنها تا امروز رسیده است، به ویژه این‌که داشتن چندین زن برای سادات و دیگر مردم در این دوره یک فرهنگ معمول و رایج بود، لذا بر فرض این‌که امام کاظم (ع) ۱۵ فرزند داشته باشد و از این تعداد ۱۰ نفر به ایران مهاجرت و هر یک لا اقل ۱۰ فرزند داشته باشد، در چندین سال آمار قابل توجهی برای آنان می‌توان برآورد کرد.